

این «الهی نامه»، یکسر از کتاب شریف الصحیفة العلویة الجامعة لادعیة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تألیف آیه الله سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، گزینش شده است. برای پرهیز از تکرار نام کتاب در ارجاعات، جز در پانوشت نخست، تنها عنوان دعای مأخذ و شماره صفحه این کتاب را آورده ایم.

فهرست

۱۱	مقدمه
	ستایش تو را سزد
۱۴	حمد بی حد
۱۴	چنان که می خواهی
۱۴	به تو راهم نمود
۱۴	تنها تو
۱۵	پرده های نور
۱۵	هر که تو را دارد
۱۵	طعم ایمان
۱۶	بی ظلم و شتاب
۱۶	شکوه هستی ها
۱۶	در دست تو
	جز تو کسی را ندارم
۱۸	دستی آلوده به سوی تو
۱۸	چگونه بسوزانی!
۱۸	مستی جوانی
۱۸	اگر نزدیکم کنی
۱۹	مردنش به
۱۹	انیس خلوت من
۱۹	تنها تو
۱۹	دست امید
۲۰	وحشت راه
۲۰	سمت آرزوها
۲۰	مدهوشان حق
۲۱	سرپوش های آتش
۲۱	رو مگردان
۲۱	همواره به یاد تو

۳۰ همیشه هوادار من.

درمانده تر از من کیست؟

۳۲ ای کاش نمیزاد!

۳۲ امید مجرمان

۳۲ رسم گدایی

۳۳ برهوت نا کامی

۳۳ بگریم یا مژده یابیم؟

۳۳ دلواپس سر نوشت

۳۴ که به فریادم رسد؟

۳۴ به دنبال چاره

۳۴ خانه خشنودی

۳۵ شکوه های ناتمام

۳۵ بی تاب و توان

جز به پناه تو، امیدی نیست

۳۸ در سختی و آسانی

۳۸ بی یأس و ناامیدی

۳۸ پناه همه

۳۸ آرزوی بزرگ

۳۹ دست رد مزین

۳۹ امید پابرجا

۳۹ جا مانده ام ولی

۳۹ ضایع مکن

۳۹ شاخه سار خوف

۴۰ نیاز یک عمر

۴۰ پاداش دعا

۴۰ یقین رستگاری

ایستاده ام به توبه و اعتراف

۴۲ وسیله تقرب

۲۱ افزونی عشق

۲۲ از که بخواهم؟

۲۲ بیچارگی

۲۲ در دام تو

۲۲ راضی نخواهم شد

۲۳ محبت سوزی

۲۳ همانی که می خواستم

۲۳ عزت بندگی

۲۳ از آن توأم

۲۴ شادی دیدار

۲۴ بخوانمت یا نخوانمت؟

۲۴ دوستت دارم

خود شیوه بنده پروری دانی

۲۶ بدخواهم نه ای

۲۶ وقت بیداری

۲۶ چه بگویم، که می دانی

۲۶ محض بزرگواری

۲۷ اگر تو نبودی

۲۷ مهر بی دریغ

۲۸ ارباب من

۲۸ دو دعوت

۲۸ تلافی نکردی

۲۸ حال خوبم ده

۲۹ چون تو فرمودی

۲۹ پذیرا شو

۲۹ از من به من مهربان تر

۳۰ نه می ترسم و نه طمع دارم

۳۰ آیت شبخیزی

۴۲	دست تسلیم
۴۲	اگر بدانند
۴۲	نگاهم کن
۴۳	وای بر من
۴۳	ندانم کاری
۴۳	اگر اطاعت می کردم
۴۳	پهنهٔ پشیمانی
۴۴	شرمندهٔ بی شرمی ها
۴۴	بارِ گناه
۴۴	عذر تقصیر
۴۴	توسل
۴۵	جواز عبور
۴۵	رهایم کن
آمزش، نشانهٔ لطف توست	
۴۸	بی اعتباری
۴۸	دریای بخشایش
۴۸	گروگان خویش
۴۸	راهی به روزی حلال
۴۹	در آغوش تو
۴۹	ترس عذاب
۴۹	به زیبایی گذشت
۵۰	کوتاه نمی آیم
۵۰	چشم انتظار
۵۰	راه گم کرده
۵۱	عهد آمزش
۵۱	دست آورد من
۵۱	سیلاب اشک
۵۲	از من راضی باش

۵۲	تورا ضرر نرسد
۵۲	سایهٔ توکل
۵۲	جود دامن گستر
۵۳	آیا پذیرفته است؟
۵۳	میان توحید و کفر
۵۳	بهبانهای گریستن
۵۳	... یا گنهکار بخشوده
۵۴	اگر دل نسوزانی
۵۴	مرا دریاب
۵۴	پس از سقوط
۵۵	سعی نارس
۵۵	می خندم و می گریم
۵۵	همچنان که بودی
۵۶	حرمت شکنی ها
۵۶	به فضل خود، نه به عدل خود
۵۶	رحمت فراگیر
۵۷	به کدام بیندیشم
۵۷	گردن آویز
نیازخواه توأم	
۶۰	با سزاواران
۶۰	بندهٔ نااهل
۶۰	خواب غفلت
۶۰	مَنْ بِي مَنَّتْ
۶۰	نانخور تو
۶۱	ای امید و پناه من!
۶۱	چهار مطلوب
۶۱	مایه های تقرب
۶۱	هرچه خواهی همان کنی

مقدمه

گرچه به توصییه بعض صاحب‌دلان و اهل معرفت، به گاه نیایش با خدای تعالی، هیچ آداب و ترتیبی نباید جست و هرکه مجاز است هرچه در دل دارد و آرزوی او است، با هر زبان و به هر شکل که خواهد، بگوید و درخواست کند؛ اما برای رسیدن به مراتبِ قربی نیایش و ارتباط معنوی تمام عیار با معبود یگانه، بی شک ظرافت‌هایی بسیار و دقیق وجود دارد که اهلش از آن غافل نیستند و می‌دانند که تنها به مدد آنهاست که نیازخواهی و ارادت‌ورزی‌شان به بارگاه قبول معشوق، موفق و کامیاب می‌افتد و انقطاع به مبدأ اعلامی وجود، برایشان حاصل می‌گردد.

سخنان و سفارش‌های حضرات معصومین علیهم‌السلام در آداب و شرائط گوناگون دعا و سعی گسترده‌عالمان و فرهیختگان دینی در تشریح این آداب، نشان از اهمیت دعا و مناجات دارد. افزون بر آن شکل و محتوای دعاها، به عنوان متون آموزشی در این باب، گواهی است روشن بر آداب‌داری دعا و لزوم پرداختن به رعایت‌های مورد سفارش.

راه دعا و نیایش به روی همگان باز است و کسی را از این تجربه‌عزیز و معنوی منع نکرده‌اند؛ ولی گام نهادن در این مسیر و پیمودن آن، همچون هر حرکت و سفری، لوازم و مقدمات و توان و توشه‌ای می‌خواهد که در نظر نیاوردن آنها می‌تواند دعاکننده را در رسیدن به مقصود معطل بگذارد و گاه دچار محرومیت‌های حسرت‌بار کند.

در این باره، دعاها و مناجات‌های منقول از پیشوایان پاک علیهم‌السلام، کامل‌ترین، عمیق‌ترین و آموزنده‌ترین تجربه‌ها و چراغ راه مناجاتیان و تشنه‌کامان محبت الهی است تا از آنها دستگیری کند و پله پله تا ملاقات خدا، بالاشان

ببرد.

تنگ‌راه‌ها.....	۶۲
روزی.....	۶۲
جامه فقر.....	۶۲
جز ارمغان تو.....	۶۳

مرگ من نزدیک است

از دست رفته‌ها.....	۶۶
چه جای دلخوشی!.....	۶۶
سایه گذرا.....	۶۶
میان مردگان.....	۶۷
خانه اشباح.....	۶۷
آنگاه که بیوسم.....	۶۸
در وادی فراموشان.....	۶۸

بهشت را به من ببخش

پس از مردنم نیز.....	۷۰
آیین محمد <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>	۷۰
محتاج‌تر از همیشه.....	۷۰
روز رسوایی.....	۷۰
دستاویز بهشت.....	۷۰
اگرچه لایق نی‌ام.....	۷۱
اتمام نعمت.....	۷۱
توقع نداشتم.....	۷۱
پیش چشم همه.....	۷۲
طعم آمرزش.....	۷۲
در حیات و پس از ممات.....	۷۲
پی‌نوشت‌ها.....	۷۳

آنچه نیایش‌های معصومان علیهم‌السلام را چنین خاص و منحصر به فرد و آموزشی قرار داده، دو بعد عظیم خداشناسی و انسان‌شناسی آن وجودهای مقدس است. ایشان، حقیقت آدمی، نیازمندی‌ها و مایه‌های سعادت و شقاوت دنیایی و آخرتی انسان را بیش از همه می‌شناسند و نسبت به ذات مقدس پروردگار با همه ویژگی‌ها و صفات، بالاترین و یقینی‌ترین معرفت را دارند. از این رو، هنگام مناجات با خدای خویش، آنگونه عمل می‌کنند و عباراتی را بر زبان می‌آورند و نیازهایی را می‌طلبند که از بنده‌ای فقیر و ناتوان و فروتن در مقابل خدای بی‌نیاز و محتشم و مهربان و توانمند، انتظار است.

نمونه را بنگرید به دعاهای گرد آمده در این کتاب که گزیده‌ای از نیایش‌های بزرگ بنده نیایشگر خدا، حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام، است. با این ویژگی که بر تارک هر دعا، واژه لطیف، پراحساس، صمیمانه و آکنده از معرفت «الهی» قرار گرفته است؛ واژه‌ای با درخشش چشم‌نواز و شوق‌انگیز که جان‌های سوخته از محبت پروردگار را به وجد می‌آورد و به دل‌کندن از همه چیز و پرداختن به مقصد و مقصود هستی‌ها برمی‌انگیزد.

این «الهی»‌ها که همچون «قبسات نور» در «طور» نیازخواهی و معرفت‌جویی بنده شعله‌پراکنی و هدایت‌گری می‌کند، مایه‌هایی بس عظیم و آموزنده در باب مسائل عقیدتی، تربیتی، و راه و رسم دعا و درخواست از خدا را در خود جای داده و سخاوتمندانه در اختیار خداخوانان و خدا خواهان می‌گذارد تا هرکس به وسع استعداد بندگی خویش، بایسته‌های ارادت عاشقانه و خالصانه به پروردگار عالم را بیاموزد و آن را سرمایه سعادت دو جهان خویش قرار دهد.

ستایش تو را سزوک

حمد بی حد

۱. إِلَهِي عَبْدُكَ يَحْمَدُ، وَ فِي الشَّدَائِدِ عَلَيْكَ يَعْتَمِدُ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، لِأَنَّكَ الْمَالِكُ الْأَبَدُ وَالرَّبُّ السَّرْمَدُ

اللّٰهیی، بندهات (تو را) می ستاید و در سختی ها به تو پشت گرمی دارد. پس حمد و بزرگی تو را سزد که دارای جاودانه و پروردگار پاینده ای.

چنان که می خواهی

۲. إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا، دَائِمًا سَرْمَدًا، يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ، كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللّٰهیی، ستایش برای تو خواهد بود، همیشه همیشه، پیوسته و بی گسست، که می افزاید و نمی کاهشد، انسان که می خواهی و می پسندی.

به تو راهم نمود

۳. إِلَهِي كُلُّ مَنْ آتَيْتُهُ إِلَيْكَ يُوشِدُنِي، وَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا عَلَيْكَ يَدُلُّنِي، وَلَا مَخْلُوقٍ أَرْعَبُ إِلَيْهِ إِلَّا وَفِيكَ يُرْعِبُنِي، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَجَدْتُكَ، وَ بَسَّسَ الْعَبْدُ وَجَدَّتَنِي

اللّٰهیی، با هر چه رو به رو شدم، به تو راهم نمود و همگان تو را نشانم دادند و در طلب هیچ آفریده ای نرفتم که مرا به تو مشتاق نکرد. پس دریافتم که تو خوب پروردگاری و دیدی که من بد بنده ای هستم.

تنها تو

۴. إِلَهِي وَ الْحَقُّنِي بِنُورِ عَزِّكَ الْأَبْهَجِ، فَأَكُونُ لَكَ عَارِفًا، وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا، وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

اللّٰهیی، مرا به نور پر توافشان عزت خود ملحق کن تا تو را بشناسم و از غیر تو روی بگردانم و پیوسته از تو بیم نمایم و ترسان باشم. ای صاحب

شکوه و بزرگواری! و درود خدا بر محمد، فرستاده او، و خاندان پاکش، و سلامی فراوان بر آنان باد.

پرده های نور

۵. إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْفِطَاحِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ

اللّٰهیی، گسستن از همه چیز و پیوستن به خود را به من ببخش و دیده دل هامان را به پرتو نگاهشان به ذات مقدست، روشن گردان؛ تا چشم دل ها پرده های نور را بشکافد و به معدن عظمت و بزرگی درآید و جان هامان به شکوه قدس تو آویخته گردد.

هر که تو را دارد ...

۶. إِلَهِي إِنْ مَنِ اعْتَرَفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَمَنْ لَادَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ، وَمَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُولٍ

اللّٰهیی، هر که تو را پذیرا شد، ناشناخته نماند و هر که به تو پناه آورد، درمانده و بی پناه نشد و هر که تو به او توجه کردی، ملال انگیز و نفرت آور نگشت.

طعم ایمان

۷. إِلَهِي وَإِنْ كُلَّ حَلَاوَةٍ مُنْقَطِعَةٍ، وَ حَلَاوَةِ الْإِيمَانِ تَزْدَادُ حَلَاوَتُهَا إِتِّصَالًا بِكَ

اللّٰهیی، هر شیرینی ای به آخر رسد، اما شیرینی ایمان مدام بیفزاید؛ چون با تو پیوند دارد.

بی ظلم و شتاب

۸. وَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظَلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعَجِلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ، وَيَخْتِاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا
اللهی، به یقین دانستم که در داوری ات ستم و در عذابت شتاب نیاید، زیرا تنها کسی شتاب کند که بیم نرسیدن دارد و تنها موجود ناتوان نیازمند ظلم است؛ حال آنکه تو از اینهمه به مراتب برتری و والاتر.

شکوه هستی ها

۹. أَنْتَ إِلَهِي الْمَالِكُ الَّذِي مَلَكَتَ الْمُلُوكَ، فَتَوَاضِعَ لِهَيْبَتِكَ الْأَعْزَاءُ، وَدَانَتْ لَكَ بِالطَّاعَةِ الْأَوْلِيَاءُ، فَاحْتَوَيْتَ بِالْهَيْبَتِكَ عَلَى الْجَدِّ وَالشَّانِءِ، وَلَا يُؤْوِدُكَ حِفْظُ خَلْقِكَ، وَلَا قَلَّتْ عَطَايَاكَ بِمَنْ مَنَحْتَهُ سَعَةً رِزْقِكَ
اللهی، تو آن شهریاری که تمام شهریاران را در اختیار داری، پس عزیزان در برابر شکوهت فروتنی کنند و دوستان به فرمانبرداری، به تو نزدیک شوند. پس به خداوندی خویش، برتری و ستایش را در بر گرفته ای و نگهداری آفریدگان تو را به زحمت نمی اندازد و بخشش هایت در حق آن که روزی اش را وسعت داده ای، کم نمی آید.

در دست تو

۱۰. أَنْتَ إِلَهِي حَلِيمٌ قَادِرٌ، رُؤُوفٌ غَافِرٌ، وَمَلِكٌ قَاهِرٌ، وَرَازِقٌ بَدِيعٌ، مُجِيبٌ سَمِيعٌ، بِيَدِكَ نَوَاصِي الْعِبَادِ وَنَوَاصِي الْبِلَادِ، حَتَّى قِيَوْمٌ، جَوَادٌ مُجَادٌ، كَرِيمٌ رَحِيمٌ
اللهی، تو بردباری و توانا، مهربانی و آمرزگار، فرمانروایی و پیروزمند، روزی دهنده ای و آفریننده، اجابت کننده ای و شنوا. سرنوشت بندگان و دورترین سرزمین ها به دست قدرت تو است. تو زنده، جاودانه، بخشنده، فرزانه، بلندمرتبه و بخشاینده ای.

جز تو کسی را ندارم

دستی آلوده به سوی تو

۱۱. إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ، وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُكَ، وَحُبُّكَ فِي قَلْبِي مَكِينٌ. مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً، وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً

اللهی، چگونه بخوانمت، که نافرمانی کرده‌ام! و چگونه نخوانمت، که تو را شناختم و عشق تو در قلبم جا گرفته است! دستی به سوی تو دراز کرده‌ام آکنده از گناه، و چشمی به عنایتت دوخته‌ام یاری شده با امید.

چگونه بسوزانی!

۱۲. إِلَهِي لِسَانُ كَسَمَّوْتُهُ مِنْ تَمَاجِيدِكَ أُنِيقَ أَثْوَابِهَا، كَيْفَ تَهْوِي إِلَيْهِ مِنَ النَّارِ مُشْتَعَلَاتُ

إِلْتِهَابِهَا

اللهی، چگونه زبانه‌های شعله‌ور آتش وزیدن گیرد بر زبانی که زیباترین جامه‌های مدح و ثنای خود را بر آن پوشانده‌ای!

مستی جوانی

۱۳. إِلَهِي وَقَدْ أَفْتَيْتُ عُمُرِي فِي شَرِّةِ السُّهُوِ عَنكَ، وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التِّيَاعِدِ مِنْكَ

اللهی، عمرم را در پستی و نشاط غفلت از تو و جوانی‌ام را در مستی دوری از تو فرسودم.

اگر نزدیکم کنی

۱۴. إِلَهِي مَا تَصْرُنَا فُرْقَةً الْأَخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ إِنْ قَرَّبْتَنَا مِنْكَ، يَا ذَا الْعَطِيَّاتِ

اللهی، اگر تو ما را به خود نزدیک کنی، جدایی برادران و نزدیکان، گزندگی نرساند؛ ای صاحب بخشش‌های بزرگ!

مردنش به

۱۵. إِلَهِي إِنَّهُ مَنْ لَمْ يَشْغَلْهُ الْوَلُوعُ بِذِكْرِكَ، وَ يُزَوِّهِ السَّفَهُ بِقُرْبِكَ، كَانَتْ حَيَاتُهُ عَلَيْهِ مِيسَةً وَ مِيسَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً

اللهی، آن که شیفتگی یاد تو مشغولش ندارد و نابخردی نسبت به قرب تو مانعش گردد، زندگی‌اش مردگی‌اش و مردگی‌اش مایه حسرت و دریغ است.

انیس خلوت من

۱۶. إِلَهِي تَوَعَّرَتِ الطَّرِيقُ وَقُلَّ السَّاكِنُونَ، فَكُنْ أُنَيْسِي فِي وَحْدَتِي وَ جَلِيسِي فِي خَلْوَتِي، فَالَيْكَ أَشْكُو فَقْرِي وَ فِاقَتِي، وَ بِكَ أَنْزَلْتُ ضُرِّي وَ مَسَكَنْتِي، لِأَنَّكَ غَايَةُ أُمْنِيَّتِي وَ مُنْتَهَى بُلُوغِ طَلْبَتِي

اللهی، جاده، ناهموار است و رونندگان، کم‌شمار. پس در تنهایی‌ام مونس من و در خلوتم با من همنشین باش. شکلایت می‌کنم به تواز نداری و درماندگی خود، و پیش تو آورده‌ام خسارت و تنگدستی‌ام را، زیرا تو نهایت آرزویم و فرجام رسیدن خواسته‌های منی.

تنها تو

۱۷. إِلَهِي فَلَكَ أَسْأَلُ، وَإِلَيْكَ أَبْتِهَلُ وَأَرْغَبُ

اللهی، تنها به خاطر تو است که می‌خواهم و به درگاهت زار می‌گیرم و به تو می‌گرایم.

دست امید

۱۸. إِلَهِي قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجَائِي، وَ هَرَبْتُ إِلَيْكَ لِاجْتِنَاءِ مِنْ فَوْطِ أَهْوَائِي، وَ عَلَّقْتُ بِأَطْرَافِ جِبَالِكَ أُنَامِيلَ وَ لَائِي

اللّٰهِي، با دست امید، در رحمت را به صدا درآوردم و به سویت گریختم؛ تا از چیرگی هواهای نفس پناهم دهی، و سر انگشتان محبتم را به رشته‌های وصلت درآویختم.

وحشت راه

۱۹. إِلَهِي مَا أَضَيَّقَ الطَّرِيقُ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ، وَأَوْحَشَ الْمَسَالِكُ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ أُنَيْسَهُ

اللّٰهِي، چه تنگ و سخت گذر است جاده بر آن که تو راهنمایش نباشی و چه وحشت زاست راه بر آن که تو آش انیس و همراه نباشی!

سمت آرزوها

۲۰. إِلَهِي أَتَرَانِي مَا أَتَيْتَكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْأُمَالِ، أَمْ عَلَّقْتُ بِأَطْرَافِ جِبَالِكَ إِلَّا حِينَ بَاعَدْتَنِي ذُنُوبِي عَنْ دَارِ الْوُضَالِ

اللّٰهِي، آیا ممکن است جز از سمت آرزوها به سویت آیم و جز آنگاه که گناهان از خانه دیدار دورم کنند، به رشته‌های محبت درآویزم!

مدهوشان حق

۲۱. إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ، فَنَاجَيْتُهُ سِرًّا، وَعَمِلَ لَكَ جَهْرًا

اللّٰهِي، مرا از آنان قرار ده که صدایشان زده‌ای و پاسخت گفته‌اند، و نگاهشان کرده‌ای و از شکوهت مدهوش گشته‌اند. پس با آنان، به راز، سخن گفتمی و آنان، آشکارا، برایت کوشیدند.

سربوش‌های آتش

۲۲. إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّتْ نَفْسًا بِتَأْيِيدِ إِيْمَانِكَ، كَيْفَ تُذَلُّهَا بَيْنَ أَطْبَاقِ نِيرَانِكَ

اللّٰهِي، چگونه آن را که، به پشتیبانی ایمان خود، عزت بخشیده‌ای، لابه‌لای پوش‌های آتش خویش، به ذلت می‌افکنی!

رو مگردان

۲۳. إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُذْنِبُ، وَمَمْلُوكُكَ الْمُتْنِبُ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفْتَ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ

اللّٰهِي، من بنده ناتوان گنه‌پیشه، و مملوک توبه‌کار توأم. پس از کسانی قرارم مده که روی از ایشان برگردانده‌ای و غفلتشان آنان را از آمرزش بازداشته است.

همواره به یاد تو

۲۴. إِلَهِي وَالْأَهْمَنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلِي ذِكْرِكَ، وَاجْعَلْ هَمِّي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ

اللّٰهِي، به من الهام کن که پس از هر یاد تو، بار دیگر شیفته یاد تو باشم و تمام همتم را در (رسیدن به) نشاط کامیابی به نام‌ها و جایگاه مقدست، به کار انداز.

افزونی عشق

۲۵. إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَا تَيْكَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ

اللّٰهِي، در جمع دوستانت، مرا در جایگاه کسانی قرار ده که محبت پیش از پیش تو را آرزو دارند.

از که بخواهم؟

۲۶. إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي

اللهی، پروردگارم! جز تو کسی را ندارم تا از او بخواهم بد حالی و بیچارگی ام را بردارد و در کارم، به دیده عنایت بنگرد.

●● بیچارگی

۲۷. إِلَهِي إِذَا أَقْصَيْتَنِي أَوْ طَرَدْتَنِي فَمَا حِيلَتِي يَا رَبِّ أَمْ كَيْفَ أَصْنَعُ

اللهی، هرگاه دورم کنی یا برانمی،

چاره ام چیست پروردگارا، چه می توانم کرد!

در دام تو

۲۸. إِلَهِي اجْعَلْنَا مَمَّنْ هَامَ بِذِكْرِكَ لُبَّهُ، وَ طَارَ مِنْ شَوْقِهِ إِلَيْكَ قَلْبُهُ، فَاحْتَوَتْهُ عَلَيْهِ دَوَاعِي

مَحَبَّتِكَ، فَحَصَلَ أَسِيرًا فِي قَبْضَتِكَ

اللهی، از کسانی قرارمان ده که خردشان شیفته یاد توست و قلبشان، در حالی که انگیزه های محبت آنها را در بر گرفته، مشتاقانه به سویت پر گشوده و ناگاه اسیر دست تو گشته اند.

راضی نخواهم شد

۲۹. إِلَهِي بِجَلَالِ كِبَرِيَّاتِكَ أَقْسَمْتُ، وَ بِدَوَامِ خُلُودِ بَقَائِكَ الْيَتِي، أَنِّي لَا بَرِحْتُ مُقِيمًا بِنَابِكَ

حَتَّى تُؤْمِنَنِي مِنْ سَطَوَاتِ عَذَابِكَ، وَ لَا أَقْنَعُ بِالصَّفْحِ عَنْ سَطَوَاتِ عَذَابِكَ حَتَّى أَرْوَحُ

بِحَزِيلِ ثَوَابِكَ

اللهی، به جلال و شکوه مندی ات و به بقای جاودانه ات سوگند که تا مرا از هجوم نابهنگام عذابت ایمن نگردانی، همچنان بر درگاهت می ایستم و

بر نمی گردم؛ بلکه به ایمنی از هجوم عذابت قانع نشوم تا آکنده از ثواب کرامند تو، به شادی رهسپار شوم.

محبت سوزی

۳۰. إِلَهِي قَلْبُ حَشَوْتَهُ مِنْ مَحَبَّتِكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا كَيْفَ تَطَّلَعُ عَلَيْهِ نَارٌ مُحْرِقَةٌ فِي

نَظِي

اللهی، قلبی را که در دنیا از محبت خود آکنده ای، چگونه شعله های سوزنده دوزخ در بر خواهد گرفت!

همانی که می خواستم

۳۱. إِلَهِي أَنْتَ لِي كَمَا أُحِبُّ، وَ قُفْنِي لِمَا تُحِبُّ

اللهی، تو با من چنانی که می خواهم، توفیقم ده به آنچه می خواهی.

عزت بندی

۳۲. إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا

اللهی، مرا همین شرافت بس که بنده توأم، و همین سربلندی بس که تو پروردگار منی.

از آن توأم

۳۳. إِلَهِي إِنْ عَذَّبْتَنِي فَعَبْدٌ خَلَقْتَهُ لِمَا أَرَدْتَهُ فَعَذَّبْتَهُ، وَ إِنْ رَحِمْتَنِي فَعَبْدٌ وَجَدْتَهُ مُسِيئًا

فَأَنْجَيْتَهُ

اللهی، اگر عذابم کنی، بنده ای هستم که به خواست خود آفریده ای و عذابش می کنی؛ و چون بر به من رحمت آوری، بنده ای خواهم بود که گنهکارش یافته ای و اینک نجاتش می بخشی.

شادی دیدار

۳۴. إِلَهِي فَسُرِّنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضَى فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ

الهی، در آن روز که میان بندگانت داوری کنی، مرا به دیدار خود شاد گردان.

بخوانمت یا نخوانمت؟

۳۵. إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا أَنَا، أَمْ كَيْفَ أَيَّاسُ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَنْتَ

الهی، چگونه بخوانمت که من منم (بندۀ ناچیز) یا چگونه از تو ناامید گردم که تو تویی (مولای کریم).

دوستت دارم

۳۶. إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ، وَإِنْ
أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ

الهی، اگر به خطایم بازخواست کنی، بخششت را وسیلهٔ اعتراض قرار دهم و اگر به گناهم مؤاخذه نمایی، آمرزشت را پیش آورم و اگر به آتشم اندازی، آتشیان را خبر دهم که «دوستت دارم».

خود شیوهٔ بندگی پروری دانی

بدخواهم نه‌ای

۳۷. إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي

اللّٰهیی، اگر خواری‌ام را می‌خواستی، هدایت‌م نمی‌کردی، و اگر بی‌آبرویی‌ام را می‌خواستی، مرا نمی‌بخشودی.

وقت بیداری

۳۸. إِلَهِي لَمْ تَكُنْ لِي حَوْلًا فَاتَّقِلْ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ ائْتِظَّتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ، فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ، وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْعُقْلَةِ عَنكَ

اللّٰهیی، تو‌انم نیست که از نافرمانی‌ات سرپیچم، مگر آن زمان که برای محبت خود بیدارم کنی، و چنان باشم که می‌خواهی. پس تو را سپاس گویم که به مقام لطف خود راهم نمودی و پلیدی غفلت را از قلبم زدودی.

چه بگویم، که می‌دانی

۳۹. فَهَذَا أَنَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ، تَرَانِي وَتَسْمَعُ كَلَامِي وَتَعْلَمُ مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ، وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَبْتَدِئَ بِه مَقَالَتِي

اللّٰهیی، اینک این منم در پیشگاهت. می‌بینی و صدایم را می‌شنوی و فرجام و جایگاهم را می‌دانی. پس نمی‌خواهم به آنچه می‌دانی، سخن آغاز کنم.

محض بزرگواری

۴۰. إِلَهِي كُلَّمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ نِعْمَةً قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا شُكْرِي، وَكُلَّمَا ابْتَلَيْتَنِي بِبَيْئَةٍ قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا صَبْرِي، فَيَا مَنْ قَلَّ شُكْرِي عِنْدَ نِعْمِهِ فَلَمْ يَحْرَمْنِي، وَيَا مَنْ قَلَّ صَبْرِي عِنْدَ بَلَائِهِ فَلَمْ يَخْذُلْنِي

اللّٰهیی، هرگاه مرا نعمتی دادی، سپاسم بر آن نعمت اندک بود و چون در راهم سنگ مصیبتی نهادی، شکیبایی‌ام بر آن کم بود. ای آن که چون سپاس من در برابر نعمتش اندک بود، محرومم نساخت و چون شکیبایی‌ام بر مصیبتش کم بود، رهایم نکرد!

اگر تو نبودی ...

۴۱. إِلَهِي لَوْ لَمْ تَهْدِنِي إِلَى الْإِسْلَامِ مَا اهْتَدَيْتُ، وَلَوْ لَمْ تَرْزُقْنِي الْإِيمَانَ بِكَ مَا آمَنْتُ، وَلَوْ لَمْ تُطْلِقْ لِسَانِي بِدُعَائِكَ مَا دَعَوْتُ، وَلَوْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِكَ مَا عَرَفْتُ، وَلَوْ لَمْ تُبَيِّنْ لِي شَدِيدَ عِقَابِكَ مَا اسْتَجَرْتُ

اللّٰهیی، اگر به اسلام راهم نمی‌نمودی، ره نمی‌یافتم و اگر ایمان به خود را روزی‌ام نمی‌کردی، ایمان نمی‌آوردم و اگر زبانم را به خواندن خویش نمی‌گشودی، نمی‌خواندم و اگر شیرینی شناخت خود را به من نمی‌چشانیدی، نمی‌شناختم و اگر از سختی عذاب برایم نمی‌گفتی، پناه نمی‌جستم.

مهر بی‌دریغ

۴۲. إِلَهِي فَأَيَّ نِعْمِكَ أَشْكُرُ، مَا ابْتَدَأْتَنِي مِنْهَا بِلَا اسْتِحْقَاقٍ، أَوْ حِلْمَكَ عَنِّي بِإِدَامَةِ النِّعَمِ، وَزِيَادَتِكَ إِيَّايَ كَانِي مِنَ الْمُحْسِنِينَ الشَّاكِرِينَ، وَكُنْتُ مِنْهُمْ

اللّٰهیی، کدام نعمت را سپاس گویم؛ آن نعمت که بی‌سزاواری، به من عطا کردی، یا بردباری‌ات با من، به تداوم نعمت‌ها و زیاده‌بخشی‌ات در حق من، چندان که گویا از نیکان سپاسگزارم، حال آنکه نبوده و نیستم.

ارباب من

۴۳. إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مَالِكِ رَقِّي، يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَّتِي، يَا مَنْ عَلِيمًا بِضُرِّي وَ مَسْكِنَتِي، يَا خَيْرًا بِفَقْرِي وَ فَاقَتِي
اللَّهِ، آقای من! سرور من! صاحب اختیار من! ای آن که سرنوشت من به دست توست! ای دانای خسران و بینوایی من! ای نیک آشنا به نداری و تنگدستی ام!

دو دعوت

۴۴. إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمٍ عِقَابِكَ، فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلٍ مَثْوِيَّتِكَ
اللَّهِ، اگر عذاب بزرگ تو به آتشم می کشاند، ثواب کرامند تو به بهشتم فرامی خواند.

تلافی نکردی

۴۵. إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حُلْمْتَ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِقْمَتِكَ، وَ كَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ
اللَّهِ، بسا گناهان بزرگ که از تلافی کردنش به عذاب، بردباری کردی و بسا خلاف ها که بزرگواری کردی و به لطف خود، به رو نیاوردی.

حال خوبم ده

۴۶. إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي أَصْلَحْتَ قُلُوبَ الْمُفْسِدِينَ، فَصَلِّحَتْ بِأَصْلَاحِكَ إِيَّاهَا، فَاصْلِحْنِي بِأَصْلَاحِكَ
اللَّهِ، تو آنی که دل های تبهکاران را صلاح بخشیدی؛ پس به اصلاح تو، صالح شدند. اینک حال مرا نیز، به اصلاح خود، نیکو گردان.

چون تو فرمودی

۴۷. إِلَهِي هَذِهِ صَلَاتِي صَلَّيْتُهَا لِاحْتِاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا، وَ لَا رَغْبَةَ مِنْكَ فِيهَا، إِلَّا تَعْظِيمًا وَ طَاعَةً وَ إِجَابَةً لَكَ إِلَهِي مَا أَمَرْتَنِي بِهِ
اللَّهِ، این نماز من است که گزارده ام، نه از آن رو که بدان نیازمندی و آرزویش را داری، بلکه چون مایه بزرگداشت و اطاعت تو، و انجام کاری است که به آن فرمانم داده ای.

پذیرا شو

۴۸. إِلَهِي إِنْ كَانَ فِيهَا نَقْصٌ أَوْ خَلَلٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَ الْعُفْرِانِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّحِيمِينَ
اللَّهِ، اگر در رکوع و سجده نمازم کمبود و آشفتگی است، بازخواستم مکن و با پذیرش و غفران خود بر من منت گذار، به رحمت و دلسوزی ات، ای مهربان ترین مهربانان!

از من به من مهربان تر

۴۹. إِلَهِي أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيَّ نَفْسِي، وَ أَعْوَدُهَا مَنْفَعَةً عَلَيَّ فِي رَمْسِي مَا تُرْسِدُهَا بِهَذَا يَتِكَ إِلَيْهِ، وَ تُدْنِيهَا بِرَحْمَتِكَ عَلَيْهِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اسْتَعْمِلْهَا بِذَلِكَ، إِذْ كُنْتَ أَرْحَمَ بِهَا مِنِّي
اللَّهِ، محبوب ترین کارها نزد من و پر سودترین آنها برای من درگور، کاری است که به هدایت خود، مرا به آن رهنمون گردی و آن را به رحمت خود، به من نزدیک گردانی. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا به انجام آن کارها بگمار که تو از من به من دلسوزتر و مهربان تری.

نه می ترسم و نه طمع دارم

۵۰. إلهي ما عبدتك خوفاً من عقابك، ولا طمعاً في ثوابك، بل وجدتك أهلاً للعبادة
فَعَبَدْتُكَ

الهی، تو را از ترس عذابت یا به امید پاداشت، نمی پرستم؛ بلکه تو را سزاوار
پرستش یافته‌ام و می پرستم.

آیت شبخیزی

۵۱. إلهي نمتُ القليلَ فَنَبَّهَنِي قَوْلِكَ الْمُبِينِ: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ
خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُوَّةٍ أَعْيَنَ جَزَاءُ
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [سجده، ۱۶-۱۷]

الهی، اندکی خوابیدم، آنگاه این سخن روشن تو مرا بیدار کرد: «از بسترها
پهلوی می‌کنند در حالی که پروردگارشان را به بیم و امید می‌خوانند
و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم، می‌بخشند. پس هیچ‌کس نمی‌داند، به
پاداش کارهایشان چه مایه چشم‌روشنی برای آنان نهفته است.»

همیشه هوادار من

۵۲. إلهي إن عداني إلا جتهد في ابتغاء منفعتي؛ فلم يعدني برك بي فيما فيه مصلحتي
الهی، اگر سعی در منفعت‌جویی‌ام به من پشت کرده، خیرخواهی تو در آنچه
مصلحت من است، رهایم نخواهد کرد.

در مانده‌تر از من کیست؟

ای کاش نمیزاد!

۵۳. إِلَهِي النَّارِ رَبِّي أُمِّي فَلَيْتَهَا لَمْ تُرَبِّي، أُمُّ لِلشَّقَاوَةِ وَالْحِرْمَانِ وَكَدَتْنِي فَلَيْتَهَا لَمْ تَدْنِي إِلَهِي، آیا مادرم مرا برای آتش پرورده است که ای کاش نمی پرورد و یا برای سیه روزی و ناکامی زاده است که ای کاش به دنیا نمی آورد!

امید مجرمان

۵۴. إِلَهِي إِنْ كُنْتَ لَا تَرَوْحُ إِلَّا الْمُجِدِّينَ فِي طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُضْطَّرُّونَ، وَإِنْ كُنْتَ لَا تَقْبَلُ إِلَّا مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ فَإِلَى مَنْ يَلْتَجِئُ الْمُفْرَطُونَ، وَإِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْإِحْسَانِ فَكَيْفَ يَصْنَعُ الْمُسِيئُونَ، وَإِنْ كَانَ لَا يَفُوزُ يَوْمَ الْحَشْرِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ فَبِمَنْ يَسْتَعِيثُ الْمُجْرِمُونَ

إِلَهِي، اگر جز بر بندگان کوشا در بندگی ات رحم نکنی، تنبلان و سهل انگاران به که پناه برند؟ و اگر جز از تلاشگران نپذیری، کم کاران و سستی کنندگان به که روی کنند؟ و اگر جز نیکوکاران را گرامی نداری، بدکرداران چه بایدها کردند؟ و اگر در قیامت، جز پرهیزکاران به رستگاری نرسند، مجرمان از که فریادرسی خواهند؟

رسم گدایی

۵۵. إِلَهِي لَيْسَ تَشْبَهُهُ مَسْأَلَتِي مَسْأَلَةَ السَّائِلِينَ، لِأَنَّ السَّائِلَ إِذَا مَبِعَ امْتَنَعَ عَنِ السُّؤَالِ، وَأَنَا لَا غَنَاءَ بِي عَمَّا سَأَلْتُكَ عَلَيَّ كُلِّ خَالٍ إِلَهِي، خواهش من به خواهش گدایان نمی ماند، که اگر به گدا چیزی ندهند، از درخواست خودداری کند؛ اما من، به هیچ روی، از آنچه می خواهم بی نیاز نتوانم بود.

برهوت ناکامی

۵۶. إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةَ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنْ السَّالِكُ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ، وَإِنْ أَسَلَمْتَنِي أَنَا تَكُ لِفَائِدِ الْأَمَلِ وَالْمُنَى فَمَنْ الْمُقِيلُ عَثْرَاتِي مِنْ كَبَوَاتِ الْهَوَى، وَإِنْ خَدَلْتَنِي نَصْرُكَ عِنْدَ مُحَارَبَةِ النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلْتَنِي خِذْلَانُكَ إِلَيَّ حَيْثُ النَّصَبِ وَالْحِرْمَانِ

إِلَهِي، اگر رحمتت، بی درخواست من، مرا توفیق نیکو ندهد، چه کسی در روشنای راه، مرا به سوی تو راه تواند برد؟ اگر بردباری ات مرا به دست امید و آرزو سپرد، چه کسی مرا از افتادن در آتش خواهش های نفس دستگیری تواند کرد؟ اگر به گاه جنگ با نفس و شیطان، یاری تو مرا درنیابد، بی شک این بی یآوری، مرا به باد رنج و ناکامی خواهد داد.

بگرییم یا مژده یابیم؟

۵۷. إِلَهِي أَمِنْ أَهْلِ الشَّقَاةِ خَلَقْتَنِي فَأَطِيلَ الْبُكَاءِ، أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَأَبْسُرَ رَجَائِي

إِلَهِي، آیا مرا در زمرة تیره بختان آفریده ای تا به درازای زمان بگرییم، یا در جرگه نیک بختانم خلق کرده ای تا به امیدواری خود شادمان گردم؟

دلواپس سرنوشت

۵۸. إِلَهِي كَيْفَ أَشَكْتُ بِالْأَفْعَامِ لِسَانَ صَرَاعَتِي، وَقَدْ أَقْلَقْتَنِي مَا أَبْهَمَ عَلَيَّ مِنْ مُصِيرِ عَاقِبَتِي إِلَهِي، چگونه زبان تضرع و درخواست خود را ببرم و خاموشش کنم، حال آنکه نامعلوم بودن فرجام سرنوشتم، مرا دلواپس می دارد و به فریاد می آورد!

که به فریادم رسد؟

۵۹. إِلَهِي إِنْ عَاقَبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَمْلِكُ الْعُقُوبَةَ عَنِّي، وَإِنْ هَتَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَسْتُرُ عَوْرَتِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْزِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ

الهی، اگر عذابم کنی، که تواند آن عذاب را از من بردارد؟ و اگر آبرویم را بریزی، چه کسی عیب و کاستی ام را بپوشاند؟ و اگر نابودم کنی، کیست که به خاطر بندهات، خود را با تو مقابل قرار دهد، یا درباره او از تو پرسشی کند؟

به دنبال چاره

۶۰. إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِي مَعْيُوبٌ، وَ عَقْلِي مَغْلُوبٌ وَ هَوَائِي غَالِبٌ، وَ طَاعَتِي قَلِيلٌ وَ مَعْصِيَتِي كَثِيرٌ، وَ لِسَانِي مُقَرَّرٌ بِالدُّنُوبِ وَ مَعْتَرِفٌ بِالْأَعْيُوبِ، فَمَا حِيلَتِي

الهی، الهی قلبم در پرده، نفسم معیوب، عقلم شکست خورده، هوسم پیروزمند، فرمانبرداری ام اندک، نافرمانی ام بسیار و زبانم به گناهان و کاستی ها معترف است. اینک، چاره کارم چیست؟

خانه خشنودی

۶۱. إِلَهِي بِكَ عَلَيْكَ إِلَّا الْحَقَّتَنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَالْمَتَّوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ، فَائْتِي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعًا وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعًا

الهی، تو را به خودت سوگند که مرا به سرای طاعت پیشگان و منزلی شایسته از منازل خشنودی خود درآوری، که من برای خود نه دفع ضرری می توانم و نه جلب منفعتی.

شکوه های ناتمام

۶۲. يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ، لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَ لِمَا مِنْهَا اضِجُّ وَ أَبْكِي،

لَا كَيْمِ الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَ مُدَّتِهِ

الهی، پروردگار من! آقای من! سرور من! از کدام گرفتاری به درگاهت شکوه کنم، و بر کدامشان به زاری بگریم؛ بر دردناکی عذاب و سختی آن، یا بر دیرپایی بلا و وسعت آن؟

بی تاب و توان

۶۳. إِلَهِي لَا تَغْضَبْ عَلَيَّ فَلَسْتُ لِقْوِي لِعُضْبِكَ، وَلَا تُسْخِطْ عَلَيَّ فَلَسْتُ أَقْوَمُ لِسَخَطِكَ

الهی، بر من خشم مگیر که خشمت را تحمل نتوانم و از من آزرده خاطر مباش که آزرده گی ات را تاب نیاورم.